

ترجمه و تمارش علی فدحی پور وکیل پایه یک دادگستری  
از : و . بولتون

## وکلای مشاورین حقوقی در انگلستان

نقشی را که وکلای مشاورین حقوقی انگلستان ایفا می کنند بدون در نظر گرفتن سازمان قضائی و آئین دادرسی دادگاههای آن نمیتوان مورد مطالعه و بررسی قرار داد بنا براین قبل از شروع مطلب مختصری در این باره بشرح ذیل بیان میشود :

**سازمان قضائی انگلستان** - نمودار منضم باین مقاله سازمان قضائی انگلستان را نشان میدهد . در اینجا کافی است بیان شود که در امور مدنی دادگاههای شهرستان County Courts دعاوی را می پذیرند که خواسته آنها از چهارصد لیره تجاوز نکند درحالیکه نصاب محاکم عالی مدنی High Courts نامحدود است . در امور جزائی جرائم مهم از قبیل قتل عمد ، ایجاد حرق ، هتک ناموس و غیره در دیوان جزائی مرکز (درلندن) ویا در حضور هیئت منصفه در محاکم جزائی (در شهرستانها) محاکمه میشوند . جرائمی که اهمیت آنها کمتر باشد مثل سرقت شبانه ، هتک حرز ، سرقت های معمولی و کلاهبرداری در محاکم جزائی فصلی Quarter Sessions محاکمه میشوند ، (بعهدا درپاره امور ممکنست این جرائم در دیوان جزائی مرکز یا در حضور هیئت منصفه در محاکم جزائی شهرستانها محاکمه شوند) . رسیدگی به تعداد کمی از جرائم در صلاحیت محاکم خلاف Petty Sessions است . محاکم خلاف انگلستان حق ندارند مجازاتهای زاید بر شش ماه حبس را تعیین نمایند یا نسبت بجرائمی که در این حدود مجازات دارند رسیدگی کنند . ایندسته از محاکم علاوه بر این وظیفه دارند بتمام جرائمی که در صلاحیت محاکم عالی تر است رسیدگی بدوی و مقدماتی بعمل آورند و پس از اتمام تحقیقات پرونده تکمیل شده را برای رسیدگی ماهوی بدادگاه مربوطه ارسال دارند .

انواع جرائم مشخصی که در قوانین جزائی اروپائی دیده میشود در حقوق انگلستان وجود ندارد تا بتوان محاکم را هم باعتبار آن جرائم نام گذاری خاص کرد . تمام اتهامات جنائی در دیوان جزائی مرکز یا در حضور هیئت منصفه در محاکم جزائی فصلی ویا در حضور هیئت منصفه ای که مرکب از ۱۲ نفر منتخب از مردم عادی و معمولی است Jury رسیدگی می شوند .

یکی از قضاة محکمه عالی مدنی High Court یا یکی از اعضای شورای سلطنتی Queens Council بسمت ریاست هیئت منصفه Assize یا دیوان جزائی مرکز انتخاب میگردد . محاکم جزائی فصلی را وکلای دادگستری اداره میکنند . این محاکم سالی چهاربار برای مدت کوتاهی تشکیل مییابند . وکیلی که متصدی محکمه جزائی فصلی میشود در منصب قضائی خود ضابط دادگستری Recorder نام دارد . گاهی هم

### وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

این محاکم از یک هیئت انتخابی مرکب از عاقله مردم تحت ریاست یک نفر وکیل دادگستری یا مشاور حقوقی تشکیل مییابند. در لندن و همچنین در شهرستانهای مهم انگلستان صاحب منصب قضائی که از خزانه دولت حقوق دریافت میدارد متصدی این گونه محاکم است.

این دسته از قضات را در لندن کمیسران پایتخت Metropolitan Magistrates و در شهرستانها کمیسیون اداری Stipendiary Magistrates مینامند که در هر حال باید از میان وکلای دادگستری یا مشاورین حقوقی انتخاب و منصوب بکار شوند.

از نکات جالب توجه در سازمان قضائی انگلستان اینست که مسند قضائی رسمی در این کشور بمعنی و مفهومی که در سایر ممالک هست وجود ندارد بعبارت دیگر شغل قضائی نظیر آنچه در کشورها دیده میشود نیست. هر کس بخواهد قاضی شود باید ابتدا یا وکیل دادگستری و یا مشاور حقوقی باشد. تمام قضات محاکم عالی مدنی و دادگاههای شهرستان از میان وکلای انتخاب شدهاند که سالهای متمادی شخصاً بوکالت یا مشاوره حقوقی اشتغال داشتهاند. وکلای که عنوان ضابطین دادگستری را دارند Recorders و رؤسای محاکم جزائی فعلی هستند باید لااقل پنج سال سابقه وکالت دادگستری داشته باشند. کمیسران پایتخت و کمیسران اداری باید از میان وکلا یا مشاورین حقوقی تعیین و منصوب بکار گردند.

از امتیازات خاصه تشکیلات قضائی انگلستان اینست که دادستان در آن وجود ندارد. در پاره‌ای موارد وکلای دادگستری بجای دادستان در محاکم انجام وظیفه میکنند و در برخی نزد کمیسران اداری مشاورین حقوقی این نقش را ایفا می نمایند و گاهی هم پلیس رأسا متصدی امر می گردد. وکلای دادگستری یا مشاورین حقوقی در مواردی که وظیفه دادستانی را انجام میدهند تحت هدایت پلیس و در امور مهم برهبری مدعی العموم کل باین امر مبادرت مینمایند. در جرائم پراهمیت از قبیل قتل عمد، افشاء اسرار اداری و غیره مدعی العموم کل (یا معاون وی) که در عین حال هم وکیل یا مشاور حقوقی و هم کارمند دولت است وظیفه دادستانی را انجام می دهد و جز مدعی العموم کل در انگلستان دادستان دیگری نیست.

همانطور که اشاره شد در انگلستان تعداد قضاتی که رسماً و دائماً به شغل قضاوت اشتغال داشته باشند فوق العاده کم است مناصب قضائی را می توان از مقامات رسمی و دائمی تشکیلات قضائی این کشور دانست.

|        |   |
|--------|---|
| ۹ نفر  | مجلس سنا و شورای مخصوص سلطنتی (لردهای استیناف معمولی) |
| ۱۲ نفر | محاکم استیناف (لردهای قاضی استیناف)                   |
| ۴۲ نفر | محاکم عالی مدنی                                       |
| ۶۵ نفر | محاکم شهرستان   |
| ۹۷ نفر | ضابطین دادگستری                                       |
| ۲۷ نفر | کمیسران پایتخت  |
| ۱۳ نفر | کمیسران اداری   |

### آئین دادرسی در محاکم انگلستان - در این کشور تفاوتی بین آئین دادرسی

مدنی و کیفری وجود ندارد. اصول محاکمات در دادگاههای انگلستان با آنچه در محاکم سایر ممالک هست تفاوت کلی دارد مثلاً در قسمت جزائی مرحله تفتیش و بازپرسی وجود ندارد بلکه بجای آن بین شاکی و مشتکی عنه محاکمه میشود. اعم از آنکه این محاکمه در حضور هیئت منصفه باشد یا در غیاب آن یا در حضور کمیسران بهر حال منتهی باظهار نظر قضائی بنفع یکی از شاکی یا مشتکی عنه و بزبان دیگری خواهد شد.

در تمام قضائاتی که در مرحله بدوی رسیدگی است شهادت شفاهی شهودی که در محضر دادگاه اقامه میشوند معتبرتر از سایر ادله و مستندات حتی مدارک کتبی است. بجز بیانات وکلا (یا لوائح مشاورین حقوقی) و بیانات هیئت قضات دادگاه معمولاً هیچگونه اظهاری را بدون اتکاء به شهادت شهود در پرونده منعکس نمیکنند. هر شاهدهی معمولاً سه مرحله تحقیق را طی میکند یکی **ادای گواهی اصلی** (که در مقابل سؤالات وکیل کسی که بنفع او شهادت استماع میشود بیان میگردد) یکی **دیگر ادای گواهی متقابل** (که در مقابل سؤالات وکیل طرف ادا میشود) و آخرین مرحله **ادای گواهی مجدد** (که در قبال سؤالات وکیل کسی که بنفع او شهادت استماع میشود مجدداً صورت میگیرد).

منظور از ادای گواهی اصلی اینست که شهادت شهود به سادهترین و مختصرترین و واضحترین وجهی که ممکنست بیان شود.

وکیلی که از گواه سؤال مینماید نباید قضیه را باو تلقین کند یا مطلب را در دهان او بگذارد مثلاً باین نحو که پرسشهایی را مطرح سازد که خود آنها جواب را معین میکنند مثل اینکه پرسد آیا متهم را ندیدهاید که در ساعت ۹ بعد از ظهر روز فلان در فلان چهارراه در اتومبیل را باز میکرده؟ بلکه وکیل فقط میتواند هر چهار سؤال زیر را از گواه بکند:

- آیا قبل از تاریخ جلسه محاکمه متهم را ملاقات کرده است.
- آخرین باری که او را دیده است کجا و چه موقع از شب یا روز بوده است.
- در آخرین باری که متهم را دیده متهم چه کاری میکرده است.
- در آخرین باری که متهم را ملاقات کرده است چه تاریخی بوده است.

منظور از ادای گواهی متقابل آنستکه تأثیر گواهی را که در اثر پرسشهای وکیل ادا شده است خنثی کند یا لااقل از میزان آن بکاهد. سؤالات ممکن است مربوط به ماهیت گواهی و یا از نظر تمهید مقدمه برای اثبات بی اعتباری و بی ارزش گواهی باشند. بعبارت دیگر از گواه نه تنها میتوان درباره موضوعی که شهادت داده است سؤالاتی نمود بلکه میتوان موارد نا مربوط یا متناقض گواهی او را نیز مورد استیضاح قرار داد در حالیکه منظور آن باشد که بدادگاه روشن شود آیا شاهد آن چنان شخصی هست که شهادت او معتبر و مسموع و قابل اعتماد باشد. پرسشهای اساسی را میتوان در این مرحله ادای گواهی از شهود کرد ولی این سؤالات محدود به موارد خاصی است که در مقررات حقوقی انگلستان تعیین گردیده است.

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

غرض از مرحله سوم شهادت که ادای گواهی مجدد باشد توضیح نکات مبهمی است که ممکنست در نتیجه ادای گواهی متقابل پیش بیاید و فقط بمواردی محدود گردد که قبلاً موضوع گواهی بوده و بوسيله شاهد ادا شده است.

قاضی در هر يك از مراحل سه گانه ادای گواهی حق دارد از شهود سؤالهای لازمه را بنماید ولی هرگز نباید پرسشهای خود را طوری تکرار کند که ایجاد سوءظن شود و تصور رود که مایل است اعمال غرض و تحصیل دلیل کند. مداخله دادرسی در گواهی گواهان از موجبات قانونی درخواست پژوهش و موجب فسخ حکم در آن مرحله خواهد شد.

در امور جزائی (بجز در یکی دو مورد استثنائی) شاکی مکلف است ارتکاب جرم را از ناحیه متهم بطوریکه هیئت منصفه یا هیئت قضات را اقناع کند اثبات نماید در غیر اینصورت متهم بعلت فقد دلیل از اتهام متسبه برائت حاصل خواهد کرد. در دعاوی مدنی موقیت از آن کسی است که ارزش شهادت گواهان وی بر شهود طرف مقابل قابل رجحان باشد.

## مشاغل قضائی در انگلستان: از اعصار سابقه مشاغل قضائی در انگلستان

غیر از قضاوت در محاکم بدو دسته متمایز شدهاند. امروزه این تفکیک واضح تر و روشن تر از هر عصر و زمانی گردیده است. شاغلین مشاغل قضائی یکی وکلای دادگستری Barristers و دیگر مشاورین حقوقی Solicitors (که سابقاً آنان را نمایندگان Attornys میخواندهاند) میباشد.

وکلا دادگستری فقط تحت نظارت و هدایت مشاورین حقوقی میتوانند متصدی تعقیب دعاوی یا دفاع از آن شوند و معمولاً انتخاب دعوی را بدو مشاورین حقوقی مراجعه می نمایند. عادهً مشاورین حقوقی عهده دار همه گونه امور حقوقی میشوند اعم از آنکه دائمی باشند مثل مشاوره حقوقی شرکتهای تجارتي یا بانکهای عمومی و مخصوصاً هدایت قانونی وکلای دادگستری و یا موقتی نظیر تنظیم پیش نویس اسناد رسمی، قباله های نقل و انتقال اراضی، وصیت نامه و غیره. در امور دائمی معمولاً مشاورین حقوقی جنبه های مقدماتی دعاوی را تمهید می کنند مثلاً تهیه استشهاد و اسناد و مدارك دعوی و پیش بینی عنوانی که دعوی در قالب آن باید مطرح گردد بعهده آنان می باشد. مشاورین حقوقی همانطور که اشاره شد چه در محاکم شهرستان و چه نزد کمیسران دادگستری حق حضور دارند از اینرو در اینگونه موارد معمولاً از بدو تا ختم دعوی بدون احتیاج به کمک وکلای دادگستری شخصاً عهده دار امور محوله میشوند.

وکلا دادگستری Barristers دارای حق امتیاز انحصاری شرکت در محاکم عالی مدنی میباشند و بعلاوه در سایر محاکم نیز نظیر مشاورین حقوقی حق مداخله و شرکت را دارند. علاوه بر اقامه دعاوی در محاکم، وظیفه معمولی وکلای دادگستری تشخیص امکان اقامه دعوی یا دفاع از دعاوی مطروحه و موقیت یا عدم موقیت در آنها است.

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

وکلا مخصوصاً کسانی که در سازمان قضائی حائز مقاماتی هستند ممکنست از مداخله در امور حقوقی دائمی ممنوع شوند و فقط مجاز در مداخله در امور حقوقی موقتی از قبیل تنظیم وصیت نامه ها و پیش نویس اسناد و امثال آنها باشند.

در حال حاضر در حدود هفده هزار نفر مشاور حقوقی و دوهزار وکیل در تشکیلات قضائی انگلستان مشغول کار می باشند سازمان شغلی مشاورین حقوقی را در انگلستان کانون مشاورین حقوقی Law Society (جامعه حقوقی) میخوانید.

## تاریخچه و کالت و مشاوره حقوقی در انگلستان: در عصر نرمان ها Normans

(قرن یازدهم تا قرن سیزدهم) معمول بود که اشخاصی به اصحاب دعوی در دعاوی یا دفاع آنان کمک و مساعدت قضائی می کردند. اما این اشخاص افراد مطلع حقوقدانی نبوده اند بلکه غالباً از میان دوستان اصحاب دعوی بوده اند که بمنظور تدوین لوائح دفاعی تنظیم دادخواست های رسمی اصطلاحات قضائی را یاد آنان میداده اند. مشوق مراجعه به این «دوستان» یک قاعده حقوقی بود که هر گاه از «دوست» اشتباهی سر میزد یا اصطلاح غلطی از طرف وی در دادخواست یا لایحه دفاعی استعمال میشد برای اصحاب دعوی ایجاد مسؤلیتی نمی نمود در حالیکه اگر خود اصحاب دعوی رأساً مداخله میکردند و چنان اشتباهی از آنان سر میزد منجر به محکومیت آنان میشد. در قرن سیزدهم قوانین عرفی و اصول محاکمات توسعه یافت بطوریکه بوجود معاضدین قضائی مطلع احساس احتیاج شد. بالتبع «دوست» جای خود را به اشخاصی داد که فن آنان بیان دعاوی مردم بود. این اشخاص نه تنها شفاها بیان دعاوی را می نمودند بلکه تمام امور قضائی مربوطه را از طرف موکل خود انجام میدادند. رفته رفته این اشخاص جای خود را بوکلا دادگستری امروزه Barristers دادند.

## در زمان سلطنت ادوارد اول Edward I (۱۲۷۲-۱۳۰۷ میلادی) طبقه دیگری

از حقوقدانان بوجود آمدند که آنانرا نمایندگان Attorneys می گفتند و امروزه مشاورین حقوقی Solicitors جایگزین آنان شده اند. نمایندگان نه فقط در اقامه دعوی مدعی را هدایت میکردند بلکه حق داشتند در جریان آن نیز از طرف ذینفع مداخله نمایند. احتیاج به این نمایندگان از آنجا احساس شد که عده زیادی از مردم مخصوصاً مالکین عمده وقت کافی نداشتند که برای تعقیب دعوی خود در دادگاهها شخصاً حضور بهم رسانند.

تمایز دو دسته از حقوقدانان با آنکه در اعصار مختلفه صورتهای گوناگونی بخود گرفته است معهداً امروزه در انگلستان تقریباً بهمان وضع سابق خود وجود دارد در ادوار سابقه تمام وکلا و مشاورین حقوقی را قضات محاکم امتحان میکردند و حق داشتند در صورتیکه آنانرا شایسته مداخله در محاکم بدانند به آنان اجازه کار بدهند. کم کم علمای از علاقمندان در محلهائی اجتماع کردند که تحت تعلیم حقوقدانان مجرب یا قضات کارآموده قرار گیرند.

این اجتماعات بمرور زمان بجوامعی تبدیل شد که هر یک با سازمان درسی Inn و ملحقات خود شخصیت حقوقی خاصی را تشکیل میداد. از این سازمان های درسی که تعداد

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

آنها در بعضی ادوار زیاد بوده است امروزه فقط چهار سازمان باقی مانده است. سازمانهای طی حیات ششصد ساله خویش تغییراتی یافته اند. در عمل سازمانهای درسی مزبور مدارس مهمی نظیر دانشکده های حقوق بودند که موضوع دروس آنها مطالعه در مقررات عرفی انگلستان بود ولی علاوه بر امور حقوقی و تعلیمات قانونی و قضائی در مقابل اخذ شهریه علوم و فنون دیگری نیز نظیر تاریخ و موسیقی تعلیم میدادند و معمول شده بود که خانواده های ثروتمند فرزندان خود را برای کسب معارف کامل و مفید باین سازمانها گسیل دارند. سازمانهای درسی مزبور حتی امروز بعهده سه دسته از افراد است که از یکدیگر تمایز دارند بدین قرار :

دسته اول هیئت مدیره که از میان اعضای سالخورده انتخاب و صاحبان کرسی Benchers نامیده میشوند. وجه تسمیه ایندسته از افراد آنستکه در بسیاری از جلسات بحث و مناظره و همچنین در نمایش های کارآموزی بر کرسی مخصوصی نشسته غالباً نقش قضات را ایفا می کنند.

دسته دوم وکلای معروف بوکلای بیرونی Outers یا Utters میباشند که مباحثه و مناظره را در سازمان درسی بعهده دارند.

دسته سوم وکلای مشهور به وکلای درونی Inners یعنی دانشجویان هستند که در جلسات مناظره حق سخن گفتن ندارند ولی بمنظور تعلیم گرفتن در این جلسات حضور بهم رسانند.

کلمه وکیل Barrister قبل از قرن پانزدهم استعمال نمیشده است. تا آن تاریخ وکلا و دانشجویان بدو دسته متمایز یکی بنام وکلای مقدم Serjants و دیگری شاگردان Apprentices منقسم می گردیدند. وکلای مقدم که تعداد آنان کم بود مشاورین قضائی مخصوص شاه بودند معهداً اجازه داشتند بوکالت از اشخاص دیگر حتی علیه دربار طرح دعوی نمایند. ایندسته از وکلا از زمان جمیز اول (James I) (۱۶۰۳-۱۲۶۵ میلادی) در محاکم بر سایر وکلا تقدم داشتند و تمام قضات از میان آنان انتخاب میشدند و در بعضی از محاکم و گاه در تمام آنها منحصرأ حق حضور داشتند ایندسته از وکلا بموجب فرمان خاصی از میان طبقه شاگردان انتخاب میگرددند اما باید دانست که چنین فرمانی از سال ۱۸۲۷ میلادی تا کنون صادر نشده است و آخرین وکیلی که دارای چنین فرمانی بوده در سال ۱۹۲۱ میلادی بدرود حیات گفته است.

زمانی نمایندگان قضائی I Attorneys میتوانستند عضو سازمانهای درسی قضائی باشند (معهداً معلوم نیست آیا عملاً چنین عضویتی داشته اند یا نه) و تا آخر قرن هفدهم نمایندگان قضائی جزء وکلای دادگستری و مشاورین حقوقی محسوب میشدند یعنی در عین حالی که مورد مشاوره ارباب رجوع قرار می گرفتند حق داشتند مستقلاً از طرف اصحاب دعوی در محاکم طرح دعاوی نمایند. با اینهمه در قرن هیجدهم جنبه های علمی و مقدماتی امور قضائی از مختصات کارهای ایندسته از وکلا گردید و از آن تاریخ بعد مجاز نبودند در سازمانهای درسی وارد شوند یا جزء وکلای دادگستری قلمداد گردند

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

در قرن شانزدهم دسته جدیدی از وکلا پیدا شدند که بعد از وکلای مقدم و سایر طبقات وکلا برتری و اولویت داشتند. این طبقه وکلای دربار بودند و باعث بوجود آمدن آنان این بود که امور وکالتی دربار بعهده عده‌ای از وکلای معمولی بود که در عین حالی که وظیفه وکالتی خود را انجام میدادند به مدعی‌العموم کل Attorney General یا معاون او Solicitor General کمک و معاضدت مینمودند. بدو حقوق ایندسته از وکلا سالیانه ۴ لیره بود ولی بعداً بتدریج بمبلغ این حقوق افزوده گردید و حق الزحمه آنان متناسب با کارهایی شد که بانجام میرسید. وکلای دربار هنگامی که زمام حکومت بدست ملکه‌ای باشد لباس ابریشمی میپوشند از اینجهت آنانرا وکلای ابریشم پوش میخوانند و هرگاه زمام بکف سلطانی باشد ردای پشمی برتن میکنند و باین مناسبت آنانرا وکلای پشمینه پوش مینامند.

همانطور که اشاره شد در قرن هیجدهم برخلاف گذشته اختیار تعلیمات حقوقی از دست قضات خارج شده بدست سازمانهای درسی قضائی افتاده است. همزمان با این تغییر اختیار اصدار اجازه وکالت یا اتخاذ تصمیم درباره اجازه‌هایی که صادر شده بود مثل معلق کردن یا سلب حق وکالت نیز از دست قضات خارج شده بود به سازمانهای درسی محول شد ولی چه در قدیم و چه امروز بظاهر سازمانهای درسی این اختیارات را بنمایندگی از طرف سازمانهای درسی اجرا می‌نمایند. در تأیید این مطلب ملاحظه میشود که امروزه هرگاه یکی از اعضای سازمان درسی قضائی از جامعه وکلا اخراج میشود حق دارد به کمیته‌ای که مرکب از مهردار سلطنتی Lord Chancellor و قضات دادگاه عالی قضائی است شکایت کند.

در همان زمان که سازمانهای درسی در لندن تشکیلات شغلی میدادند سازمانهای دیگری نیز در شهرستانها بوجود آمد که وجود آنان پدیده سیستم قضاوت دادگاههای بسیار Circuit Systeme بود هائری دوم (۱۱۵۴ تا ۱۱۸۹ میلادی) برای اولین بار قضات را جهت رسیدگی بامور مردم شهرستانها از لندن اعزام کرده بود. این قضات موظف بودند در سراسر قلمرو حکومت وی گردش کنند و در هیئت‌های منصفه حضور بهم رسانده امور قضائی شهرستانها را اعم از مدنی و جزائی بطور کلی اداره نمایند. وقتی این قضات از شهری بشهری حرکت می‌کردند وکلا نیز با کالسکه یا اسبهای خود بهمراه آنان میرفتند زیرا ممکن نبود وکلا پیش از خاتمه دفاع خویش در امری بلندن مراجعت نمایند فواصل شهرها با لندن زیاد بود و وسائل ارتباط فوق‌العاده کند و بطی و بهمین جهت وکلای همراه هر هیئت قضائی دوریکدیگر گردآمده‌اند مخصوصاً در خوراک و مباحثه یا اتفاق هم بودند رفته رفته اجتماعات آنان صورت سازمانهای درسی را بخود گرفت این اجتماعات یا بعبارت دیگر این دسته‌ی وکلای هم خوراک بسیار Circuit Bar Messes (چنانکه امروز هم بهمین نام خوانده میشوند) یا آنکه مقررات انضباطی وکلای لندن را نداشتند مع هذا عملاً رفتاری فوق‌العاده توأم بانضباطی نمودند. امروزه کانون وکلا بالنسبه بسازمانهای درسی قضائی و جامعه‌های وکلای بسیار جدیدترین سازمانهای وکلا است. کانون وکلای

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

انگلستان در سال ۱۸۹۰ میلادی بوجود آمد و رسماً جایگزین کمیته وکلا که در سال ۱۸۸۲ میلادی تأسیس شده بود گردید. احتیاج ایجاد تشکیلات اجتماعی در آن زمان که همه اصناف تشکیل دسته‌های بهم پیوسته‌ای را داده بودند برای وکلا نیز بخوبی احساس میشد و روز بروز بر اهمیت آن افزوده می‌گردید. چهار سازمان درسی قضائی انگلستان وظایفی را که قرون متمادی انجام میدادند همچنان بعهده خود داشتند ولی همگام با پیشرفت تمدن در جهان که ایجاب ارتباط بیشتری را بین آنان مینمود با یکدیگر هم‌آهنگ نبودند تا با سرعت بیشتری بامور داخلی و خارجی خود رسیدگی نمایند. وظیفه‌ای که برعهده کمیته وکلا و کانون وکلا محول شد سابقاً بوسیله مدعی‌العموم کل که از قدیم‌الایام تا بحال ریاست تشکیلات وکلارا داشته است انجام می‌گردیده است رفته‌رفته در اثنای قرن نوزدهم وظایف رسمی مدعی‌العموم کل آنقدر زیاد شد که فرصت رسیدگی بامور وکلارا نداشت. مضافاً باینکه وکلا مایل بودند همانطور که مشاورین حقوقی رئیس تشکیلات خود را از میان خویش انتخاب کرده بودند ایشان هم مقام ریاست کانون را به یک نفر از همکارانشان واگذار نمایند.

کانون وکلا پس از تشکیل مجامع عمومی در سالهای ۱۸۹۰ و ۱۸۹۰ تأسیس شد سازمانهای درسی قضائی موافقت نمودند که بکانون وکلا کمک‌های شایانی بکنند مشروط بر اینکه درخواست امتیاز یا حق قضاوت یا اختیار فوق‌العاده‌ای را نکنند.

**سازمان و اساسنامه کانون وکلا** - کانون وکلای انگلستان تنها شخصیت بارزی است که نماینده وکلای آنکشور است. اختیارات کانون ناشی از مجامع عمومی است. اداره کانون بعهده ۸ نفر است که ۸ نفر آنان از میان وکلای انتخاب می‌شوند که شاغل وکالت باشند. از ده نفر باقیمانده مدعی‌العموم کل و معاون او اعضای افتخاری میباشند هشت نفر دیگر از طرف اعضای منتخب هر یک برای مدت یکسال به کانون معرفی میشوند که بجای آنان امور مربوطه از قبیل قانونگذاری، مالیات صنفی، امتیازات صنفی و غیره را عهده‌دار شوند. دو نفر از هشت نفر اخیر از میان وکلای معرفی میشوند که شخصاً بامر وکالت اشتغال ندارند ولی دارای پروانه آن هستند.

تمام وکلا حق دارند در انتخابات سالیانه که معمولاً در آخر ماه جولای هر سال صورت نمی‌گیرد شرکت کنند. اوراق رأی از طرف هیئت رئیسه برای تمام وکلای که به شغل وکالت اشتغال دارند ارسال می‌گردد هر گاه برای وکیلی ورقه رأی ارسال نشده باشد حق دارد آنرا کتباً مطالبه نماید. هر سال ۲۴ نفر از ۸ نفر اعضای انتخابی هیئت رئیسه کانون اجباراً بازنشسته میشوند و بجای آنان بهمان اندازه وکلای جدید انتخاب میگردد. اعضای هیئت رئیسه که به سن ۷۲ سال تمام نرسیده و ۴ سال متوالی عضو هیئت رئیسه نباشند حق دارند مجدداً به عضویت آن انتخاب شوند.

رئیس، نایب رئیس و خزانه‌دار کانون وکلا در اولین جلسه هیئت رئیسه که در اول ماه اکتبر هر سال تشکیل میشود (ماه اکتبر ماه اول سال قانونی جامعه وکلا است) انتخاب میشوند. رئیس و نایب رئیس و خزانه‌دار میتوانند چهارسال متوالی در این سمت باشند.



## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

مجمع عمومی وکلا سالی یکبار در ماه جولای تشکیل میشود. محل انعقاد جلسه عمومی در محوطه میدل تمپل هال Middle Temple Hall است. این مجمع در حضور هیئت رئیسه رسمیت می‌یابد. هر یک از وکلا مشروط بر اینکه ۲۱ روز قبل از تشکیل مجمع کتباً کانون را مطلع سازد هر مطلبی را که مایل باشد میتواند در مجمع عمومی مطرح سازد. قبلاً مدعی‌العموم کل ریاست افتخاری کانون را دارد اینگونه پیشنهادات را از نظر میگذرانند. مرسوم است که قبل از تشکیل مجمع عمومی هیئت رئیسه مسائل اساسی که ظرف ۱۲ ماه گذشته جلب توجه کانون را کرده و راه حل‌هایی که برای مشکلات امور پیشنهاد کرد مورد مذاکره قرار می‌دهد. قبلاً گزارش سالیانه که شامل شرح فعالیت‌های یکساله گذشته است مورد بحث واقع میشود. این گزارش یکماه پیش از تشکیل مجمع عمومی طبع و بین کلیه وکلا توزیع می‌گردد.

هر گاه ۴۰ نفر از وکلا درخواست نمایند یا مواقعی که کانون لازم بداند علاوه بر مجامع عمومی فوق‌العاده نیز از وکلا دعوت بعمل آید.

کانون وظایف محوله را بوسیله کمیته‌های مختلفی انجام میدهد هفت کمیته که عبارت از کمیته اجرائی، کمیته راهنمایی وکلا، کمیته قوانین، کمیته روابط خارجی، کمیته معاضدت قضائی، کمیته ساختمان‌های قضائی، کمیته تعلیمات قضائی همچنین دو کمیته ارتباط که یکی بنام کمیته ارتباط با سازمان‌های درسی قضائی است و دیگری کمیته ارتباط با کانون مشاورین حقوقی دارد. علاوه بر این کانون وکلا در کمیته معاضدت کانون مشاورین حقوقی چهارنفر عضو دارد که وظیفه معاضدت قضائی موضوع قانون سال ۱۹۴۹ بعد از آنان محول است.

کمیته‌های مخصوص دیگری متناسب با احتیاجات در موارد لزوم تشکیل خواهد شد. پرکارترین کمیته‌های کانون کمیته اجرائی است که در سال هر دو هفته یکبار تشکیل جلسه می‌دهد.

تمام امور مربوطه بدواً بدبیرخانه ارجاع و از آنجا به کمیته‌ای که مقتضی باشد ارسال می‌گردد. کمیته‌ها اختیارات وسیعی دارند که راجع به امور محوله تصمیمات مقتضی اتخاذ کنند. هیئت رئیسه ماهی یکبار تشکیل جلسه می‌دهد و دستور جلسات رسیدگی به گزارش‌ها و پیشنهادهای کمیته‌های مختلف است.

از نظر امور مالی کانون قسمت اعظم درآمد خود را از حق عضویت اعضا و مابقی را هم از محل مساعدت‌های سازمان درسی قضائی تأمین مینماید. هر یک از وکلانی که مشغول بکار هستند (که تعداد آنان بالغ بر ۲۰۰۰ نفر است) وظیفه دارد بنا بوضع اجتماعی خود مبلغی بکانون بپردازد ولی این وظیفه صرفاً اخلاقی و فاقد ضمانت اجرائی است و کانون از کلیه وکلا صرف‌نظر از اینکه حق عضویتی پرداخت نماید یا نه حمایت لازمه را می‌کند.

قسمتی از بودجه کانون را هم وکلانی تأمین می‌کنند که شاغل امور وکالتی نیستند ولی از نظر علاقه‌ای که بکانون دارند از مساعدت مالی نسبت بدان دریغ نمی‌نمایند.

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

**وظایف کانون وکلا** - همانطور که بیان شد وظیفه کانون اتخاذ تصمیمات مقتضی نسبت به کلیه امور مربوط به صنف وکلا است. هدف‌های اساسی کانون بطوریکه در مجمع عمومی وکلا در سال ۱۹۴۶ میلادی بیان شده بشرح ذیل است :

۱ - تحصیل حیثیت و استقلال برای وکلا و دفاع از آن در روابط با قوه قضائیه و اجرائیه .

۲ - تشویق و توسعه معلومات و مطالعات قضائی وکلا .

۳ - توسعه اداره امور قضائی ، آئین دادرسی ، ترتیب دادن به امور صنفی تهیه گزارش‌های قانونی در محاکمات دادگاهها با حضور هیئت منصفه یا محاکم سیار .

۴ - تأسیس دستگاههای مجهز برای راهنمایی قضائی و معاضدت قضائی باشخاص بی بضاعت .

۵ - مطالعات بمنظور اصلاح قوانین جاریه .

۶ - مسائل مربوطه بامور شغلی از قبیل ادب و انضباط شغلی وکلا .

۷ - ایجاد حسن تفاهم و روابط حسنه بین دودسته‌فنی یعنی وکلا و مشاورین حقوقی

۸ - حفظ حق عمومی دسترسی مردم بمحاکم و داشتن وکیل در محاکم

و هیئت‌های قضائی دیگر .

همانطور که ملاحظه می‌گردد وظایف کانون بجز در دو مورد استثنائی شامل

امور مربوطه بخود وکلا است و حقیقهٔ میتوان گفت که کانون وکلا در درجه اول حافظ منافع صنفی است .

امروزه دسته‌ای از وکلا بنام وکیل خوانده میشوند در صورتیکه عملاً به شغل وکالت اشتغال ندارند یا اگر هم شاغل باشند ظرف مدت کوتاهی کار خود را موقوف مینمایند. البته این وضع در نتیجه خاص اقتصادی است منجمله اینکه درآمد وکلای جوان و تازه کار در سالهای اولیه کار خود فوق العاده بی اهمیت و جزئی است. بهر حال نسبت به ۲۰۰۰ نفر وکیلی که مشغول کار وکالت هستند سه یا چهار برابر این عده مشاغل دیگری را عهده دار میباشند مثلاً در ادارات دولتی یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها کار می‌کنند با اینکه کانون وکلا همیشه از حقوق منافع اینگونه وکلا حمایت کرده و میکنند مثلاً گاهی که وکلای کارمند دولت ترفیع یا اضافه حقوق خواسته‌اند با آنان همصدا شده کمک و مساعدت لازم را نموده است ولی ناگفته نماند که کانون در اموری که موجب تحقیر شئون وکالت باشد یا مواردی که بامنافع مشاورین حقوقی اصطکاک پیدا می‌کند از وکلائی که شاغل امور وکالتی نیستند حمایتی نمی‌کند .

کانون وکلا نخواستار است تشکیلات جداگانه‌ای که نماینده این بخش از وکلا باشد تأسیس نماید زیرا منافع و فعالیت‌های این دسته از وکلا آنقدر مختلف و پراکنده است که در هر حال غیر ممکن است تشکیلات واحدی داشته باشند. کانون وکلا گاهی برای هدایت این دسته از وکلا مقررات انضباطی خاصی وضع می‌کند و دربارهٔ آنان بموقع اجرا

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

می‌گذارد. کلیه وکلا در مشکلات و معضلات امور خود به کانون مراجعه می‌کنند و در هر مورد به آنان راهنمایی لازم و کافی میشود.

### انضباط و آداب صنفی - باید خاطر نشان کرد که یکی از هدف‌های عمده

کانون وکلا که در بالا بدان اشاره شد انضباط و آداب صنفی و شغلی است. تنها اشخاصی می‌توانند سوء جریانات شغلی وکلا را مورد مؤاخذه قرار دهند که صاحب کرسی یعنی از جمله شخصیت‌هایی باشند که سازمان‌های درسی قضائی را اداره می‌کنند. صاحبان کرسی نامبرده حق تعلیق وکیل یا توییح و یا اخراج او را دارند و در این موارد همیشه وکیل حق دارد از آراء آنان به رئیس مجلس سنا و شعبه خاصی از دادگاه عالی شکایت کند.

با آنکه کانون شخصاً قدرتی برای تنبیه وکلا ندارد مع هذا درباره شکایت‌هایی که از وکلا می‌شود میتواند تحقیق و بازجوئی‌های لازمه را انجام دهد هر گاه نتیجه تشخیص مجرمیتی بدهد پرونده امر را به سازمان درسی مربوطه بفرستد تا بنظر صاحبان کرسی برسد.

کانونی وکلا علاوه بر مسائل مربوطه به انضباط صنفی دستورات و راهنمایی‌هایی را بیان می‌نماید که طی ۷۰ سال مجموعه آنها یک سلسله مقرراتی را تشکیل داده است که اگر چه کانون وکلا برای آنها ضمانت اجرائی ندارد ولی تخلف وکلا موجب مسؤلیت آنان میشود. شاید مهمترین ضمانت اجرائی این مقررات طرز فکر احترام‌آمیز و کلان‌سبت به کانون و دستورهای آنست.

وظایف اخلاقی وکلا - قبل از ورود در این بحث بعضی اصولی که مربوط بوظایف اخلاقی وکلا نیست ولی باید از طرف آنان مراعات شود بیان میگردد:

**اولاً -** وکلای دادگستری انگلستان هیچ اقدام وکالتی را منفرداً یعنی بدون مشاوره با مشاورین حقوقی Solicitors انجام نمیدهند. این قاعده تا این اواخر فقط ناظر به امور دائمی شغل وکالت یعنی دعاوی مطروحه در دادگستری بود ولی امروزه وکلا آنرا در تمام شئون وکالتی خود مورد اتباع قرار می‌دهند مگر در دو مورد استثنائی ذیل:

۱ - هر گاه متهم زندانی برای محاکمه به دادگاه آورده شود و وکیلی نداشته باشد و تقاضا نماید یکی از وکلای حاضر در محکمه از طرف وی دفاع نمایند وکیلی که دادگاه معین می‌نماید ممکن است در مقابل اخذ دو جینا (Guinea) (معادل دو لیره و دو شلینگ) از متهم دفاع نماید بدیهی است در چنین موردی احتیاجی به مشاوره با مشاورین حقوقی نیست.

۲ - در مواردی که محاکم جزائی وکیلی را برای دفاع از متهم بی‌بضاعتی تعیین می‌نمایند وکیل مکلف است مجاناً از متهم مزبور دفاع نماید و در چنین صورتی احتیاج به کسب نظریه مشاور حقوقی نیست.

**ثانیاً -** وکیل دادگستری بهیچوجه نمیتواند با دیگران شرکتی که دارای شخصیت

### وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

حقوقی باشد تشکیل دهد. وکیل فقط از استعداد و مهارت و قابلیت و کوشش شخصی خود می‌تواند استفاده کند. بدیهی است وکلا می‌توانند افرادی را بعنوان منشی یا کارمند یا همکار داشته باشند یا چند نفر از وکلا جمعیت یا دسته‌ای را تشکیل دهند که فاقد شخصیت حقوقی باشد اما بالعکس مشاورین حقوقی تشکیل شرکتهای مستقلی را می‌دهند که درآمد یا زیان سالیانه آن بین شرکا تقسیم می‌گردد.

و نیز هر گاه وکیلی که برای حضور در محکمه‌ای دعوت شده است با عذر موجهی نتواند حاضر گردد حق دارد یکی دیگر از وکلارا برای انجام دادن این وظیفه از طرف خود وکیل نماید مگر آنکه حق توکیل غیر را نداشته باشد که در اینصورت حق دارد از وکالت استعفا نماید.

**ثالثاً** - وکیل نمیتواند کار یا حرفه دیگری را مستقلاً یا بشرکت اشخاصی انجام دهد و یا کارمند شرکت یا اداره‌ای شود. ریشه این قاعده را ظاهراً در فکر قرون سابقه باید یافت که اختیار شغل را برای طبقه اشراف موهن و حقارت آمیز می‌دانستند. امروزه اگرچه این رسم درباره بعضی طبقات مثل افراد ارتش مورد اتباع است معهداً بنا بر عمل و موجباتی از اهمیت آن بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاسته شده است. از جمله علل مزبور وضع انفرادی وکلا است. توضیح مطلب آنکه در عین حالی که باید به تنهایی وظایف وکالتی را انجام دهند باید بتوانند آبرومندانه هم زندگی کنند. از طرف دیگر ممکن است مشاغلی که وکلا غیر از کار وکالتی خود بدان اشتغال می‌یابند در عمل با امور وکالتی آنان اصطکاک پیدا کند. برای جمع بین دو جنبه و چون هیچ قاعده کلی بدون استثنا نمی‌نماید نسبت باین مورد نیز استثناهائی وجود دارد از اینقرار:

وکلا می‌توانند در عین حالی که بوکالت اشتغال دارند نماینده مجلس هم بشوند وکلا حق دارند رئیس (نه مدیر عامل) شرکتهای خوش سابقه و خوش نام گردند (شرکتهائی که برای فوتبال بازی یا دایر کردن استخرشنا تشکیل میشود شرکتهای خوش سابقه و خوش نام محسوب نمی‌گردند). همچنین وکلای دادگستری می‌توانند در ادارات روزنامه‌ها کار کنند اما از قدیم مرسوم بوده که وکلای دادگستری در روزنامه‌هائی که مطالب آنها نسبت به بعضی افراد توهین آمیز باشد قبول شغل نمی‌کنند. وکلا همچنین حق دارند در انجمن‌های سخنرانی و دانشگاهها و غیره رسماً مشغول کار شوند یا کسانی را که میخواهند امتحانات قضائی بدهند بطور خصوصی تدریس نمایند بعضی از وکلادر مراکز اطلاعات قضائی Legal Advice Centers که در لندن و سایر شهرستانها جدیداً برای مشاوره قضائی مجانی مردم تأسیس شده است اشتغال دارند.

**رابعاً** - وکلا از هر نوع تبلیغات یا مسافرت بمنظور تبلیغ کار خود اکیداً از طرف کانون ممنوع می‌باشند. قواعد مزبور تا این اواخر بدون آنکه نوشته شده باشد مورد عمل و اتباع وکلا بوده ولی تخلف از این مقررات در سالهای اخیر ایجاب کرد پخشنامه مفصلی که حاوی وظایف اخلاقی وکلا بوده منتشر شود. نکات زیر جالبترین قسمت‌های پخشنامه مزبور است.

در انگلستان وکیل دادگستری حق ندارد عنوان خویش را روی اوراق رسمی یا کارت ویزیت خود چاپ کند یا در روزنامه‌ها یا مجلات زیر نام خود عنوان وکیل دادگستری را قید نماید اما در انتشارات خصوصی غیر منظم مانعی ندارد عنوان خود را بنویسد. همچنین حق ندارند تاریخچه زندگی خود و یا مقام و موقعیتی را که در شورای وکلا دارند یا سایر توضیحات شخصی را در اختیار روزنامه‌ها بگذارند. نمیتوانند مقاله‌ای درباره دعای که بانان ارجاع شده در هیچیک از روزنامه‌ها یا مجلات منتشر سازد. وکلا نمی‌توانند عکس خود را برای گراور به روزنامه‌ها تحت عنوان وکیل دادگستری بدهند و روزنامه‌ها را نباید مجاز دارند که چنین عملی را بنمایند. وکلا نباید در رادیو یا تلویزیون بدون اجازه شوری یک موضوع قضائی را مورد بحث قرار دهند. در انگلستان وکلای دادگستری مجاز نیستند میزان حق الوکاله را با موکلین خود شخصاً قطع کنند برای هر موردی این امر را باید به منشی خود یا مشاور حقوقی که تحت نظارت او انجام وظیفه می‌نماید حق الوکاله را تعیین نمایند. مبلغ حق الوکاله باید قبل از شروع به هر امری تعیین و نسبت بدان قرار داد خاصی نوشته شود وکلا بهیچوجه نباید حق الوکاله خود را معلق و مشروط به اخذ نتیجه نمایند و بصورت احتمالی Contingent در آورند.

### مقررات راجع بقبول وکالت :

وکیل مکلف است هر وکالتی را که نزد او می‌آورند بدون توجه بشخصیت اطراف دعوی یا نتیجه کار قبول کند انگلیس‌ها می‌گویند وکیل مثل طبیب است که موظف است هر بیماری را باو مراجعه می‌نماید درمان سازد. بطوریکه ملاحظه می‌شود وکلای انگلستان با سایر ممالک تفاوت فاحش دارد زیرا در کشورهای دیگر وکلا نباید وکالت قضائی را که به حقانیت و واقعیت آن معتقد نیستند قبول نمایند. این رویه بدو جهت بین وکلای انگلستان قابل اتباع نیست یکی آنکه پیروی از آن باعث می‌گردد راهی پیدا شود که وکلا از زیر بار قبول وکالت‌هایی که نمی‌خواهند بپذیرند شانه خالی کنند دیگر آنکه باعث می‌گردد وکیل از حدود وکالت تخطی کرده در قلمرو قضاوت وارد شود.

قاعده اساسی فوق که در سال ۱۷۹۲ میلادی در اثر محاکمه توم پین Tom Paine وضع شد توم پین کتابی نوشته بود بنام حقوق بشر Right of Man که ضمن آن بدربار انگلستان یعنی ویلیام سوم William III و جرج اول George 1 توهین کرده و باتهام ماجراجوئی تحت تعقیب جزائی قرار گرفته و بازداشت شده بود. توماس ارسکین Thomas Erskine یکی از وکلای انگلستان احساس کرد که وظیفه دارد بعنوان وکیل نهایت مجاهدت و کوشش خود را برای دفاع از این زندانی بکند و درحالی که ممکن بود نه تنها از کار خود نتیجه‌ای نگیرد بلکه ممکنست بزبان شخص وی هم تمام شود. از اطراف و جوانب بر او فشار وارد میشد که این وکالت را نپذیرد اما وکیل مزبور تحت تأثیر قرار نگرفت و وکالت توماس را تعقیب کرد و هنگامی که در مقابل هیئت منصفه قرار گرفت :

« من همیشه و در هر موقعیتی شایستگی، استقلال و شخصیت وکلای انگلستان را

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

که بدون آن پر ارزش ترین ثمره مشروطیت یعنی قضاوت عادلانه وجود خارجی نخواهد داشت بیان کرده ام. هر گاه بنا باشد بوکلای دادگستری در مواردی که طرف دعوی دربار است اجازه داده نشود در محکمه ای که همه روزه برای دفاع ده ها نفر در آن حاضر میگردند مدافعه نمایند آنوقت است که باید با مفهوم آزادی و استقلال در این کشور وداع کرد. هر گاه وکیلی از ترس آنکه مبدا موکلش گناهکار باشد از او دفاع ننماید برآستی که باید گفت غصب مقام را کرده آری زیرا قبل از محاکمه منتهی را مجرم پنداشته و نظر بمقام و موقعیتی که دارد عقیده خود را که شاید مقرون بواقع هم نباشد مؤید ادعائمه دادسرا ساخته است درحالی که اصول خیرخواهانه قوانین انگلستان همیشه مقررات جزائی را بنفع متهم قابل تعبیر و تفسیر می دانند.....»

هیئت منصفه پین Paine را مجرم تشخیص داد و همانطور که پیش بینی میشد ارسکین Erskine زیان قبول این وکالت را دید و نتیجه مقام ریاست کانون وکلارا که ولیعهد ویلز Prince of Walis باو اعطا کرده بود از دست داد.

مثالهای بارزتری از استقامت و پافشاری وکلای انگلستان در پیرو این عقیده در اختیار داریم از جمله درسال ۱۹۲۰ میلادی دو نفر از وکلای مبرز انگلستان که درعین حال عضویان پارلمان آنکشور نیز بودند وکالت اشخاصی را که متهم به بعضی اتهامات سیاسی شده بودند پذیرفتند. قبول این وکالت و دفاع از آن اشخاص از طرف آنوکلا در نظر عامه مردم مخالف مصالح عالیه مملکت بود.

این مسئله در روزنامه تایمز مورد مباحثه قرار گرفت و اظهار عقیده شد که هر گاه دفاع از متهمی یا مصالح عالیه مملکت منافات داشته باشد پیروی از این عقیده که وکیل تکلیف است هر قضیه ای را که نزد او میآورند قبول کند صحیح نیست. بعضی دیگر این بحث را مطرح ساخته بودند که آیا وکیلی که عضو پارلمان است و در حقیقت از طرف مردم نمایندگی دارد میتواند از اشخاصی که علیه مردم قیام کرده اند قبول وکالت جهت دفاع نماید اما کانون وکلای انگلستان علیرغم تمام این مباحثات دو وکیل مزبور را از انجام وظیفه وکالتی منع نمود.

وکیل حق دارد نماینده مجلس بشود ولی وظایف و مسئولیت های وی هیچگاه وظایف وکالتی او را که موکلین از وی متوقعند نباید محدود نماید. وکلای انگلستان که بعضی از آنان نمایندگی پارلمان انگلستان را داشتند پس از جنگ بین الملل دوم از جاسوسان و اعضای ستون پنجم که عامه مردم از آنان نفرت داشتند دفاع می نمودند و بهیچوجه منافاتی بین دو تکلیف آنان مشاهده نشد.

موقعیت وکلا در انگلستان بطور اجمال بوسیله دکتر سامول جانسن Dr. Samuel

Jonson بنحو زیر بیان شده است:

« وکیل نباید به عادلانه یا غیر عادلانه بودن وکالتی که می پذیرد توجهی نماید مگر آنکه موکل وی از او در مورد قضیه ای که مطرح ساخته است نظریه بخواند بدهی است در چنین موردی وکیل باید از روی شرافت پاسخ گوید. درست بودن یا خطا بودن قضایای طرح شده اموری است که نباید روی آنها رأی دهد بلکه وظیفه قضاوت است که

در باره آنها اتخاذ تصمیم نمایند. در اجتماع بهر کس وظیفه‌ای محول شده قضاوت در صلاحیت قضات است. راست است که وکیل نباید دروغ پردازی کند و اسرورا برخلاف واقع جلوه دهد و یا از شیطنتهای مجرمین دفاع نماید اما در عین حال نباید بقلمرو قضات تجاوز کند و آنچه را بوسیله قضات آنهم پس از رسیدگی به ادله و استماع شهادت شهود باید نسبت بدان رای صادر شود اتخاذ تصمیم نماید. اگر وکلا قبل از محاکمه قضاوت کنند فرصت و موقعیتی برای قضات محاکم باقی نخواهند گذارد که وظایف خود را انجام دهند. هر گاه وکلا تا از صداقت و راستگویی موکلشان اطمینان حاصل نکنند و کالتشرا نپذیرند ممکن است در بعضی موارد از دادخواهی افرادی جلوگیری نمایند که اگر دعاوی خود را در دادگاه طرح میکردند از آن نتیجه‌می گرفتند.

با وجود مراتب بالا قاعده الزامی بودن قبول وکالت نظیر تمام قواعد کلی بدون استثنا نیست. یکی از موارد استثنای این قاعده موردی است که وکیل بین دفاعی که باید بکند و منافع شخصی خود اصطکاک را مشاهده نماید که استقلال وی را تحت الشعاع قرار می دهد بارزترین مثال اینمورد آنستکه وکیل عضو شرکتی یا با آن دارای روابط نزدیک باشد در چنین مواردی نمیتواند معارض با آن قبول وکالتی را که علیه آن بنگاه بوی ارجاع میشود بنماید. همین اصل در مورد وکلانی که دارای مقامات قضائی هستند حکمفرما است بنا بر این مثلاً وکیلی که عضو محاکم جزائی فصلی است نمیتواند در مواقع فراغت خود در محاکم خلاف بدفاع از متهمین پردازد.

هر گاه قبول وکالتی وکیل را در محظور قرار دهد الزامی به پذیرفتن آن ندارد. محظوری که به آن اشاره شد ممکنست بدوشکل ظاهر شود یکی آنکه در مورد وکالت قبلاً اطلاعات محرمانه خاصی بوی سپرده شده باشد وظیفه وی در اینمورد باین شرح تعیین شده است. « هیچ وکیلی ملزم نیست دفاع از دعوی یا طرح دعوی را بعهده گیرد که قبلاً در همان دعوی یا مربوط بهمان امر از ناحیه طرف مقابل قبول وکالتی نموده است. وکیل نباید اسراری را که بمناسبت موقعیت او بوی سپرده شده است با قبول وکالت معارض آن نزد طرف دعوی فاش کند و هر گاه بدون توجه به معارض بودن دعوائی قبول وکالت نمود باید پس از وقوف به حقیقت امر از آن استعفا دهد. »

مثل نوع دیگر از محظورهائی که اشاره شد موردی است که بین وکیل و طرف دعوی قرابت باشد. اگر چه در این باره در انگلستان قانون مدونی وجود ندارد ولی از مسلمات است که هر گاه وکیلی به سبب وجود قرابت بین وی و طرف دعوی استقلال خود را در معرض خطر ببیند و وظیفه‌ای را که از او توقع دارند نتواند انجام دهد باید از قبول آن وکالت خودداری نماید. همچنین وکلای انگلستان حق ندارند در موردی که بین ایشان و دادرسان یا وکیل طرف دعوی قرابت باشد قبول وکالت نمایند.

عقد وکالت وکیل را محرم اسرار موکل می سازد بنا بر این وکیل بهیچوجه نباید اطلاعاتی را از امور مربوط بموکل و کارهای آنان در اختیار احدی بگذرد. این تکلیف هم بوسیله محاکم عدلیه و هم در اثر آداب و رسوم شغلی مورد تأیید واقع شده است. محاکم همیشه احکامی را که اجرای آن منجر به افشای رازهای موکلین میشود نسبت بوکلافسخ میکنند.

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

گاه پیش می آید که وکیلی در روز وساعت واحد بدو دادگاه احضار میشود و نتیجه حضور در یکی از آنها برای وی غیر مقدور است. در چنین موردی وکیل نباید کار موکل دیگر خود را معطل سازد بلکه مکلف است حضور در جلسه رسیدگی مربوط بوی را بوکیل دیگری که فرصت کافی داشته باشد محول نماید. اما در مواردی که یکی از دو جلسه رسیدگی فوق الذکر مربوط بدفاع از زندانی متهم بارتکاب جنایتی باشد حق دارد حضور در جلسه محاکمه وی را بر سایر کارهای خود مقدم شمارد. سر جان سیمون Sir John Simon در سال ۱۹۳۱ میلادی در شهر اتاوا Ottawa در کانون وکلای کانادا در این باره گفته است: «در میان وکلای انگلستان عرف و عادت افتخار آمیزی است که هر گاه وکیلی کارهای متعددی داشته باشد و از وی تقاضا شود از یک متهم زندانی دفاع نماید این وظیفه را بر تمام امور دیگر مقدم می شمارد هر چند سایر کارهای وی به نتیجه مطلوب نرسد».

**وظایف وکلا پس از قبول وکالت:** یکی از رسوم قابل تقدیر وکلای انگلستان آنستکه پس از قبول وکالت در اسری با کمال شهامت و بدون هیچگونه خوف و ترس از موکل خود دفاع می نمایند و بدون توجه به نتایج سوء احتمالی که برای خود یا دیگری پیش بینی کنند حفظ منافع موکلین را بر مصالح شخصی ترجیح می دهند. وکیل حق دارد در مورد دفاع از متهمین زندانی همانطور که موکلش از آزادی دفاع استفاده می کند آزادانه بدفاع پردازد یعنی هر مطلبی را که در آزادی موکل ضروری و مفید می پندارد بیان و اظهار نماید و هر مبحث قانونی را که موجب برائت و یا تخفیف مجازات موکلش میدانند در دادگاه عنوان سازد. وکیل بهیچوجه نباید در دفاع از موکل نکتهای فروگذار کند هر چند اظهارات وی بر خلاف افکار عمومی و نامطلوب باشد و هر چند حق الزحمه او جزئی و ناچیز باشد.

بهر وسیله که شده از کوچکترین امکان کمک به موکل بیچاره خود باید استفاده کند و ناچیزترین مستمسک را بنفع وی بکار برد ولی هرگز نباید بلاقیدی و بی پروائی اسناد اتهامات ناروای موکل خود را بدیگران دهد و کسانی را که بی گناهند بجای موکل خود متهم معرفی نماید مگر قضیه فوق العاده بارز و روشن باشد یا از احوال امر استنتاج منطقی و مستدل کرده باشد بطوریکه لااقل ناشی از سوء ظن بی اساسی نبوده امکان داشته باشد چنان جرمی را به شخصی که متهم می کند منتسب ساخت.

هر گاه متهمی شخصاً بجرم اعتراف کرده چه نوع دفاعی از وکیل ساخته است؟

کانون وکلای انگلستان در این باره بنحوزیر وکلای آنکشور را راهنمایی کرده است:

«موارد عدیده ای پیش می آید که قبل از پذیرفتن وکالت متهمی اقراریری کرده باشد یا در جریان محاکمه اعترافی نماید. هر گاه اعتراف قبل از قبول وکالت بوده وکیل از اعتراف مطلع شده باشد شایسته نیست که وکیل آن کار را بپذیرد و نباید از بیان این حقیقت که قبول وکالت از طرف موکل موجب برائت او نخواهد شد خودداری نماید. اما هر گاه اعتراف



## در جریان محاکمه بعمل آید ممکن است استعنای وکیل وضع موکل را جداً بمخاطره اندازد .

هر گاه وکیلی برای دفاع از متهمی تعیین شده باشد و متهم در آخرین دقایق محاکمه نزد خود وکیل اعتراف به حقیقت امر کند و بگوید که جرمی را که باو نسبت داده اند مرتکب شده است وکیل باید نکات زیر را بخاطر داشته باشد :

۱ - هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه در قانون یا عرف و عادت جرم شناخته شده باشد و از طرف شخص عاقل و رشیدی ارتکاب یابد .

۲ - منظور از محاکمه جنائی اینست که آیا متهم مرتکب جرم انتسابی شده است و آیا کاملاً گناهکار است و هیچ موردی برای اثبات بی گناهی یا تخفیف مجازات وی نیست ؟

۳ - اثبات جرم بعهدۀ مدعی وقوع آنست (البینه علی المدعی) و تا از طرف وی ثابت نشود موکل وی گناهکار نیست .

وقتی که وکیل این نکات را برای خود تشریح و تحلیل کرد وظیفۀ دفاع از متهم را بنحو احسن میتواند انجام دهد . وظیفۀ وکیل آنستکه از محاکمه موکل خود در محکمۀ صلاحیتدار و در حضور شهود قابل اعتماد و اطمینان جلوگیری کند . طریقی که این نکات را می توان در آنها با موفقیت بکار برد باختلاف موارد و اوضاع و احوال قضایا عبارتست از :

الف : اثبات کند که متهم در موقع ارتکاب عملی که منشاء انتساب جرم است مسؤلیتی نداشته باین نحو که ثابت کند در موقع ارتکاب عمل فاقد کمال عقل و یا غرض ارتکاب جرم بوده است .

ب : با اثبات این مطلب که دلایل اتهام فاقد ارزش و اعتبار میباشند و یا در صورت معتبر بودن کافی برای اثبات و انتساب آن به متهم نیستند .

ج : در مقابل ادعای مدعی دعوی متقابل مستدل و مثبتی اقامه نماید که موجب محکومیت وی به بی حقی شود . اینک باید دانست که حتی هر گاه متهمی اعتراف بجرم هم نکند معیناً وکیل وظیفه دارد تا آنجا که بشرف و حیثیت مقام او لطمه وارد نیاید از موکل خود با حسن وجه دفاع و هرگز منع قانونی ندارد که هر گونه منطقی را که بنظر او میرسد بیان کند .

اما چنین اعترافاتی برای وکیل محدودیت فوق العاده ایجاد می کند با اینهمه وکیل نباید اسوری را که شخصاً می داند خلاف واقع و دروغ است بیان نماید و نباید کوشش کند که کلمۀ باطلی را به کرسی حق نشاند .

با آنکه وکیل حق دارد همه گونه وسائلی برای دفاع از متهم برانگیزد معیناً حق ندارد برای پایمال ساختن حقیقتی ادله جعلی و دروغی که متهم خلاف آنها را اعتراف کرده است مورد استناد سازد مثلاً نمیتواند برای اثبات آلیبی 'Alibi' شواهد و مدارکی

۱ - این ادعا که هنگام وقوع جرم متهم در محلی غیر از محل ارتکاب جرم بوده

است ( مترجم )

## وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان

اقامه کند یا دعاوی منقابل را مطرح سازد. درحالی که اقرار متهم خلاف آنرا ثابت نماید مسئله دیگر اینستکه وکیل درجه حدودی حق جرح شهود یا رد کردن شهادت آنان را در دفاع دارد. قاعده کلی اینستکه وکیل باید شهادت هر شاهدی را مورد بحث قرار داده در اطراف آن اقامه دلیل منطقی نماید بطوریکه بی اعتباری آن را بدادگاه ثابت گرداند.

وکیل باید همیشه توجه داشته باشد که علاوه بر وظیفه‌ای که در قبال موکل خود دارد تکلیفی هم در مقابل محکمه دارد که گاهی ایندو با یکدیگر اصطکاک حاصل می‌کند. وکیل بهیچوجه نباید محکمه را فریب دهد یا بناحق و ناروا بگشاند. دانسته این وظیفه تا آنجا توسعه می‌یابد که حتی وکیل باید محکمه را به رویه قضائی مربوطه یا مواد قانونی لازم هدایت کند اعم از آنکه له یا علیه موکل او باشند ولی وکیل بهیچوجه موظف نیست اوصاف و اخلاق یا سوابق سوء موکل خود را برای محکمه روشن سازد یا اطلاعاتی را که ادعای آن در اختیار محکمه گذارده است بنحوی تکمیل یا توضیح کند که منتهی به محکومیت موکل وی گردد.

وکیل باید همیشه احترام محکمه را نگاهدارد اعم از آنکه محکمه کوچک یک ده باشد یا دیوان عالی کشور.

این حقیقت مسلم شده است که صلاح نیست که شهود (بجز کارشناسان یا مشاورین فنی وکلا) در موقع دفاع شفاهی وکلا در محکمه باشند همچنین نباید قبل از جلسه محاکمه وکلا با شهود تماس بگیرند مع هذا این امر بسته به نظر وکلا است که در مواردی که صلاح بدانند با توجه به اوضاع و احوال قضیه هر تدبیری را در این باره بیندیشند اما در هر حال بجز در مواردی که محکمه اجازه می‌دهد وکیل حق ندارد قطع کلام شهود را بنماید اعم از آنکه شهود موکل او باشند یا طرف وی.

در ابتدای این مقاله اشاره ای بجرح شهود شد. این مطلب یکی از سلاحهای برنده ای است که در اختیار وکلا قرار دارد اما از آن نباید بی مورد استفاده کند. کانون وکلا قواعدی در این باره وضع کرده است که طرز استفاده از آن را محدود نموده است از اینقرار:

وکیل نباید از گواه پرسشی کند که موجب تحقیر یا آزار او یا شخص ثالثی شود حتی نباید چنین سئولی را از قول موکل خود هم بنماید. وکیل نباید در سؤالات خود حيله و تزویر بکار برد یا برای جرح شاهد وی را بناروا متهم بارتکاب جرمی نماید مگر آنکه موکلش حقیقه او را مجرم معرفی کرده باشد پرسش هائی که به حیثیت شاهد لطمه وارد می‌آورد و مربوط به موضوع دعوی یا اتهام نیست نباید عنوان شوند مگر آنکه وکیلی که آنها را سؤال می‌کند ادله منطقی و مثبتی برای اثبات واقعیت و حقیقت آنها داشته باشد.

در پایان نمودار سازمان قضائی انگلستان بنحو زیر ترسیم می‌گردد:

مجلس سنا

House of Lords

مرجع کلیه شکایات از احکام دادگاههای استیناف اعم از مدنی و جزائی مجلس سنا است. رئیس مجلس سنا Lord Chancellor  
رئیس دیوان کشور انگلستان و مہر دار سلطنتی است.

